

مناسبت های مذهبی ماه ذیقعه :

اول ذیقعه: ۱. ولادت حضرت معصومه (س) در سال ۱۷۳ هـ. ق. ۲. به درک واصل شدن اشعث بن قیس پدر قاتل امام مجتبی (ع) ۳. پذیرفته شدن توبه یونس با توسل به نام پنج تن و خروجش از شکم ماهی (در آثارالباقیه چهاردهم شوال ذکر شده است) ۴. رفتن حضرت موسی (ع) به کوه طور برای مناجات یکماهه ۵. وفات ابوطالب عموی گرامی پیامبر (ص) به روایتی هم در ۱۵ شوال بوده است **چهارم ذیقعه:** وفات حضرت خدیجه به نقلی ، به روایت کفعمی در ۲۹ رجب و به روایت دیگری هم در ۱۰ رمضان بوده است **ششم ذیقعه:** شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هـ. ق به روایتی **یازدهم ذیقعه:** ولادت امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ هـ. ق به روایت مشهور **دوازده ذیقعه:** ارسال نامه مسلم بن عقیل برای امام حسین (ع) و اعلام بیعت ۱۸ هزار نفر از کوفیان با او و دعوت از امام برای آمدن به کوفه در سال ۶۰ هـ. ق **بیست و سوم ذیقعه:** شهادت امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ هـ. ق به دست مأمون به روایتی **بیست و پنجم ذیقعه:** ۱. حرکت امام رضا (ع) از مدینه به سمت طوس به دستور مأمون در سال ۲۰۰ هـ. ق ۲. تولد حضرت ابراهیم (ع) و حضرت عیسی (ع) ۳. هبوط حضرت آدم (ع) به زمین ۴. ظهور حضرت مهدی (عج) به روایتی ۵. حرکت پیامبر (ص) از مدینه برای حجه الوداع در سال ۱۱ هـ. ق ۶. احداث کعبه توسط حضرت آدم و با دستیاری حضرت جبرئیل سی ام ذیقعه: ۱. شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هـ. ق به دست مُعتصم عباسی به روایت مشهور ۲. صلح خدیبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه های معرفت

شماره ۱۳ - ذیقعه سال ۱۴۳۵

این ویژه نامه شامل مناسبت های زیر و چند مطلب دیگر است:

☆ ولادت حضرت معصومه علیها السلام

☆ ولادت حضرت امام رضا علیه السلام

☆ شهادت حضرت امام جواد علیه السلام

فایل های ماهنامه جرعه های معرفت بر روی سایت آستان قرار داده شده

ذکر سینه زنی شهادت امام جواد علیه السلام

بابا ، بابا ، بیبا به بالین پسر بابا، بابا ، مرا به پیش خود ببر (۲)

میان حجره بی کس و بی تأیید دیده به راه رویت ای مهتابیم
تشنه لبم کسی نداده آیم (۲)

تن جوان من ز کین آزرده باغ گلم ولی شدم پزمرده
زهر جفا امان من را، برده (۲)

کاش پدر تو بیایی - رخ به من بنمایی - پر کشم به رهایی - واویلا
مثل تو پدر من - روی خاک سر من - پاره شد جگر من - واویلا

بابا ، بابا ، بیبا به بالین پسر بابا، بابا ، مرا به پیش خود ببر (۲)

لاله ز خون بر لب من بنشسته شیشه عمر من کوفه ام بشکسته
نفس نفس میزنم ، اما خسته (۲)

امان ز نا مروتی همسر درون خانه هم شدم بی یاور
بیبا به بالای سرم با مادر (۲)

از کسی خیرم نیست - خواهری به برم نیست - مادری به سرم نیست - واویلا
آه من چه حزینه - هجر شهر مدینه - یاد آتش و سینه - واویلا

بابا ، بابا ، بیبا به بالین پسر بابا، بابا ، مرا به پیش خود ببر (۲)

بیبا و ناله کن بر این احوال میان دست و پا زدن می نالم
به یاد آن تشنه لب گودالم (۲)

به یاد آن تن بخون غلطانم به یاد آن پاره تن عریانم
ذکر حسین وای حسین میخوانم (۲)

خاک و خون کفشی شد - لاله گو بدنش شد - بوریبا به تنش شد - واویلا
خواهری روبرویش - نیزه بود و گلویش - مشت و پنجه و مویش - واویلا

بابا ، بابا ، بیبا به بالین پسر بابا، بابا ، مرا به پیش خود ببر (۲)
فایل صوتی سبک این سینه زنی بر روی سایت آستان وصال قرار داده شده

۶ - چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده ی از مدح ها و تمجیدهای بی معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) صحبت می شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قریون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده اید و می دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد.

۷- وقتی شعر را میخوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمیخوانیم؛ هر جور خواندنی را انتخاب نمیکنیم؛ جوری میخوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب.

۸ - چیزهایی هست که خودش فی نفسه حرام است؛ اگر چنانچه وارد عرصه ی مداحی و بیان حقیقت و بیان خدا و پیغمبر شد، آن وقت حرمتش دو برابر خواهد شد.

۹- اینجور نباشد که انسان به حرفهای سست تکیه کند. این همه مناقب اهل بیت در کتابهای معتبر وجود دارد؛ از آنها استفاده بشود.

۱۰- نکته ی آخر هم آهنگ است. من شنیده ام در مواردی از آهنگ های نامناسب استفاده می شود. مثلاً فلان خواننده ی طاغوتی یا غیرطاغوتی شعر عشقی چرندی را با آهنگی خوانده؛ حالا ما بیاییم در مجلس امام حسین و برای عشاق امام حسین، آیات والای معرفت را در این آهنگ بریزیم و بنا کنیم آن را خواندن؛ این خیلی بد است.

بصیرت مداحی؛ در توصیه های مراجع و بزرگان دین

با توجه به استقبال از شیوه جدید ارائه رهنمودهای مقام عظمای ولایت به مداحان در ادامه سری جدید ارشادات معظم له بصورت تیتروار ذکر میشود

۱- اگر برای هدفهای مادی - چه برسد خدای نکرده برای هدفهای پست - وارد این میدانها شویم، برای ما نه فقط موجب تعالی و رشد نمیشود، بلکه موجب تنزل و سقوط هم میشود. این، مخصوص مداحی هم نیست؛ مسئله‌گوئی هم همین است،

۲- اخلاقیات باید تکرار شود. گفتن اثر دارد، شنیدن اثر دارد؛ اما این اثر، دائمی و ابدی نیست؛ مؤثرات دیگری هم در جامعه هست که در جهت عکس آن کار میکنند. لذا بایستی اخلاقیات هی گفته بشود، باز گفته بشود، باز تکرار بشود.

۳- یک چیزهائی هست که گفتن آنها هیچ گشایشی و هیچ فتوحی در ذهن شنونده‌ی شما به وجود نمی‌آورد، هیچ بهجتی در جان مستمع شما به وجود نمی‌آورد؛ اینها را نگوئید. آن چیزهائی را بگوئید که دلها را نرم میکند، خاشع میکند، به پیروی از فاطمه‌ی زهرا راغب میکند.

۴- نیتها را خدائی کنید؛ اصل قضیه این است. اگر نیت ما در این گفتن، در این مدح و ثناگستری، نیت خدائی بود، به قصد روشن کردن دلها، جلا دادن ذهنها، انسان این را بیان کرد و گفت، آن وقت این میشود یکی از جنودالله؛

۵ - شعر خوب تنها شعری نیست که معانی خوبی دارد؛ بلکه باید شعر هنرمندانه باشد یعنی الفاظ خوب و کلمات مناسب هم در آن به کار رفته باشد.

حاج محمود ژولیده مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
از بس که پای تا سرم آتش گرفت و سوخت
شیرازه های پیکرم آتش گرفت و سوخت
آتش ز جان سوخته ام شعله می کشد
از آن زمان که مادرم آتش گرفت و سوخت
از کودکی ز خاطره رنج مادرم
تا پای مرگ خاطر ام آتش گرفت و سوخت
زهرم دهید باز، مگر راحتم کنید
در کنج حجره بستم آتش گرفت و سوخت
مثل کبوتری که فقط بال و پر زند
این بازمانده پریم آتش گرفت و سوخت
از احتضار من پسرم شد به اضطراب
وای از دلش که در برم آتش گرفت و سوخت
خواهر نداشتم که عزاداری ام کند
از راه دور دخترم آتش گرفت و سوخت
جسم مذاب را چه غم از هُرم آفتاب
خورشید هم ز پیکرم آتش گرفت و سوخت
این چند ساعتی که عطش را چشیده ام
با یا حسین، حنجرم آتش گرفت و سوخت
دل پای مرگ حضرت لیلیا به ناله گفت:
مجنون منم که دلبرم آتش گرفت و سوخت
انگار می شنیدم عزای رباب را
می گفت: کام اصغرم آتش گرفت و سوخت
با اینکه جان تازه و جسم جوان من...
از کینه های همسرم آتش گرفت و سوخت
بالای تربتم بنویسید: عمر من
از غصه های مادرم آتش گرفت و سوخت

محمد فردوسی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

مأمون به پیش علم و کمال تو شد حقیر افتاد در حقارت و افکند سر به زیر
«یحیی ابن اکثم» آمده در محضرت اسیر با آنکه در مدارج تعلیم گشته پیر
در محضر تو کم بود از کودک و صغیر
شد محو علم و دانش بی انتهای تو
ما مور کوچک و تو سلیمان عالمی جان امام هشتم و جانان عالمی
مدفون به کاظمینی و سلطان عالمی ماه رضا و مهر فرزندان عالمی
در هر قدم نثار رخت جان عالمی
جان چیست تا کنند خلائق فدای تو
یک عمر بوده آتش غم شمع محفلت مأمون هزار مرتبه خون ریخت در دولت
دردا که یار جانی تو گشت قائلت حل شد به زهر، عاقبت کار، مشکلت
بودی جوان و قتلگشت گشت منزلت
خاموش گشت زمره های دعای تو
درین حجره سوختی و دست و پا زدی وز سوز سینه ناله واغربتا زدی
با کام تشنه مادر خود را صدا زدی وز سوز ناله شعله به ارض و سما زدی
فریاد بهر تشنه لب کربلا زدی
بر عرش رفت ناله واویلتای تو
هر چند هیچ کس ز غمت با خبر نبود دیگر سرت به نوک نی و طشت زرن بود
در قلب داغدار تو داغ پسر نبود لب‌هایت از حسین دگر تشنه تر نبود
دیگر به سنگ ماه جمالت سپر نبود
جاری نگشت خون به رخ دلربای تو
تا دور چرخ فصل خزان دارد و بهار روزی چو روز جد تو نبود به روزگار
«روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه در آمد ز کوهسار»
«میثم» بیچار در غم او چشم اشکیار
کن گریه تا که سیل شود اشک‌های تو

غیر از تو ای خدا به کسی رو نمی زدم

جز در مقام قرب تو زانو نمی زدم

با گشتی شگسته ز امواج معصیت

جز در کرانه های تو پهلو نمی زدم

بعضی مواقع از سر تکرار معصیت

با غافلین در گه تو مو نمی زدم

با این که روسیاه ترین خلق عالمم

چنگی به غیر نغمه «ارجو» نمی زدم

خواهی مرا بری به جهنم ببر ولی

این را بدان که بانگ هیاهو نمی زدم

این بار اگر ردم نکنی قول می دهم

سنگی دگر به روی ترا ز نمی زدم

تنها امید من پسر فاطمه بود

بیهوده دل به این سو و آن سو نمی زدم

امشب دلیم کبوتر بام رضا شده

پر جز هوای ضامن آهو نمی زدم

زهر جفا توان پرش را گرفته بود

مانند مادرش کمرش را گرفته بود

یوسف رحیمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

من را همیشه خواندی و نشاختم تو را

از غصه ها رهاندی و نشاختم تو را

این بنده اسیر معاصی و نفسی را

از در گهت نراندی و نشاختم تو را

بی یاد تو گذشت همه عمر من ولی

با من همیشه ماندی و نشاختم تو را

بر خوان رحمت و گرم و استجابیت

عمری مرا نشاندی و نشاختم تو را

شب های جمعه تو، نمک اشک و روضه را

بر جان من چشاندی و نشاختم تو را

با رأفت و بزرگی و آقائیت مرا

تا کربلا رساندی و نشاختم تو را

غلامرضا سازگار مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای مرغ جان کبوتر سخن و سرای تو هفت آسمان صحیفه مدح و ثنای تو
چشم رضا به ماه رخ دلربای تو چشم فرشتگان خدا جای پای تو
دل‌های عارفان، حرم با صفای تو
تو خود جوادی و همه عالم گدای تو
دست گدائی همه عالم به سوی تو دل برده از امام رضا ماه روی تو
پیشانی ملائکه بر خاک کوی تو جام بهشتیان همه پُر از سبوی تو
ذکر خوش امام رضا گفتگوی تو
زبید که او هماره بگوید ثنای تو
بسم الله صحیفه دل هاست نام تو خیل ملک ستاده به عرض سلام تو
عالم رهین کثرت جود مدام تو بالاتر از ثنای خلابی مقام تو
نور است همچو آیه قرآن کلام تو
روید مسیح از نفس جانفزای تو
وابسته بر وجود تو این عالم وجود آرند جن و انس به خاک درت سجود
مشهور در میان امامان شدی به جود بر جود و بر قیام و سجوت همه درود
آیات غیب را رخ نورانیات شهود
وجه خداست روی محمد نمای تو
تو بضعة امام رضا نجل حیدری سر تا قدم پیمبر و زهرا و حیدری
چشم و چراغ زاده موسی بن جعفری ابن الرضای اول آل پیمبری
از هر چه گفته‌اند و نگفتند برتری
گوهر چه قابل است که بریزم به پای تو
جز تو که خصم گشته ز جود تو بهره‌بر کی داده حرز فاطمه بر قاتل پدر
جایی که می‌کنی تو به دشمن چنین نظر باور نمی‌کنم که برانی مرا ز در
از من اگر چه نیست کسی روسیاه تر
دارم امید بر تو و لطف و عطای تو

حسن قربانچه فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

باز کن در که گدای سحر بر گشته
عبد عصیان زده و در به درت برگشته
بنده ی بی خرد و خیره سرت برگشته
سفره را چیدی و دیدم نظرت برگشته
اصلا انکار نه انکار گنه کارم من
به تو اندازه ی یک عمر بدهکارم من
گر چه آلوده ام و خوار، ولی برگشتم
طبق آن فطرت پاک ازلی برگشتم
دیدم از غیر درت بی محلی، برگشتم
دست پُر هستم و با نام علی برگشتم
از عقوبات من غم زده تعجیل بگیر
عبد آلوده پشیمان شده تحویل بگیر
بنده وقتی که فرو رفت به مرداب گناه
خواست از چاله در آید ولی افتاد به چاه
وای از دست رفیقی که مرا برد ز راه
من زمین خوردم و او جای دعا کرد نگاه
حرف پرواز زد اما همه طنازی بود
دوستت دارم آن دوست، دغل بازی بود
هیچ کس با دل من هم دل و همراز نشد
این در آن در زدم اما گره ام باز نشد
این پر سوخته وقتی پر پرواز نشد
سد راه گنه خانه برانداز نشد
ناگهان هاتنی از سوی خدا گفت بیا
گفتم آلوده ام و پُر ز خطا گفت بیا
گر چه اندازه یک گوه گنه سنگین است
آشتی با تو همیشه مزه اش شیرین است
سفره ای را که تو چیدی چقدر رنگین است
آخر کار هر آن کس که بیاید این است
اولین قطره اشکی که ز چشمت ریزد
بهر امداد به او فاطمه بر می خیزد

مهدی نظری فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

به زمین خوردی و آهت دل ما را سوزاند
جگر تو سوخت و این؛ قلب رضا را سوزاند
پشت این حجره در بسته چه گفتی تو مگر
که صدای تو مناجات و دعا را سوزاند
عمر کوتاه تو پایان غم انگیزی داشت
جگر تو جگر ثانیه ها را سوزاند
بی حیا لحظه سختی که به تو آب نداد
با چنین کار دل ارض و سما را سوزاند
بس که در فکر رخ حضرت زهرا بودی
داغ آن صورت مجروح شما را سوزاند
گرچه مثل پدرت سوختی از زهر ولی
مجتبائی شدنت آل عبا را سوزاند
طشت ها تا که به هم خورد خودت میدیدی
خیزران روی لب خشک، حیا را سوزاند
بعد غارت شدن جسم غریبی دشمن
خیمه های حرم کرب و بلا را سوزاند

مسعود اصلانی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
لب می زند که مادر خود را صدا کند
یا حق واژه جگرم را ادا کند
او ناله می زند جگرم سوخت؛ هیچ کس
گویا قرار نیست به او اعتنا کند
در حجره دست و پا زدنش یک بهانه بود
تا روضه ای برای خودش دست و پا کند
می خواست با خیال غم جد بی گفن
آن حجره ستم زده را، کربلا کند
وای از دقایقی که به گودال یک نفر
بالای سر رسید که سر را جدا کند
باید عقیده بعد برادر در آن میان
فکری به حال سوختن بچه ها کند
حالا غروب یک نفس افتاد و خواهری
لب می زند که مادر خود را صدا کند

وحید قاسمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

دارد زمان آمدنت دیر می شود
دارد جوان سینه زنت، پیر می شود
وقتی به نامه عملم خیره می شوی
اشک از دو دیده تو سرازیر می شود
کی این دل رمیده من هم زهیر وار
در دام چشم های تو تسخیر می شود؟
این کشتی شکسته ز طوفان معصیت
با ذوق دست نوست که تعمیر می شود
حس می کنم که پای دلم لحظه گناه
با حلقه های زلف تو درگیر می شود
در قطره های اشک قنوت شب شما
عکس ضریح گمشده تکثیر می شود
تقصیر گریه های غریبانة شماس
دنیا غروب جمعه چه دلگیر می شود

محسن اصلانی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
بالی برای رفتن تا آسمان بده
راهی برای دیدن رویت ، نشان بده
ما مردمان ساده دل این زمانه ایم
اصلا خودت بیا و دعا، یادمان بده
ما با سه شنبه های شما خو گرفته ایم
اندازه لیاقتمان جمکران بده
برگرد و تکیه بر روی دیوار کعبه کن
ظهری به وقت شرعی زهرا اذان بده
خود رامعرفی کن و یابن الحسن بخوان
ز آن پس، قیر مادر خود را نشان بده

سید مجتبی شجاع مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

گفتم که بی قرار تو باشم، ولی نشد
 تنها در انتظار تو باشم، ولی نشد
 گفتم به دل که جلب رضایت کند، نکرد
 گفتم که جان نثار تو باشم، ولی نشد
 گفتم که میرسی تو و من هم دعا کنم
 در دولت تو یار تو باشم، ولی نشد
 گفتم که تا اجل نرسیده است لحظه ای
 در خیمه ات کنار تو باشم، ولی نشد
 گفتم که خاک پای تو را تاج سر کنم
 چون خاک رهگذار تو باشم ولی نشد
 گفتم به قدر آه دل دلشکستگان
 در روز و روزگار تو باشم، ولی نشد
 گفتم دعا کنم که بیایی بینم
 مانند مهزیار تو باشم، ولی نشد
 گفتم شمیم ماه مبارک که میرسد
 در روزه بی قرار تو باشم، ولی نشد

نغمه مستشار نظامی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
 ای پاسخ گرامی اَمَن یُجیب ها

تعییل کن به خاطر ما نا شکیب ها
 چشم جهان به چشمه دستان سبز توست
 جاری شو از وری فراز و نشیب ها
 تکلیف انتقام شهیدان به دوش کیست؟
 خون مسیح مانده به روی صلیب ها!
 بر خیز و بزم شب زدگان را به هم بزن
 ای آشنا به ندبه و اشک غریب ها
 تعییل کن به خاطر صدها هزار چشم
 ای پاسخ گرامی اَمَن یُجیب ها

یوسف رحیمی

لب تشنه بود، تشنه یک جرعه آب بود
 مردی که درد های دلش بی حساب بود
 پا می کشید گوشه حجره به روی خاک
 پروانه وار غرق تب و التهاب بود
 از بسکه شعله ور شده بود آتش دلش
 حتی نفس نفس زدنی هم عذاب بود
 یک جرعه آب نذر امامش کسی نکرد
 آری دعای خسته دلان مستجاب بود
 غربت برای آل علی تازگی نداشت
 در آن دیار کشتن مظلوم باب بود
 رفع عطش اگر چه کمال ثواب بود
 آخر شبیه جد غریبش شهید شد
 اما فدای بی کفن دشت کربلا
 آلاله ای که زخم تنش بی حساب بود
 هم تیغ و نیزه خون تنش را مکیده بود
 هم داغ دیده شرر آفتاب بود

حسن کردی مفاعلن فعلاتن مفاعیل فاعلن

کویر چشم مرا رنگ و بوی بارانی
 تو پاره تن چشم و چراغ ایرانی
 مرا که بنده احسان دستتان هستم
 ببر به عرش نگاهت شبی به مهمانی
 همیشه اوج گرفتم کنار چشمانت
 چرا که حرف دلم را نگفته می دانی
 تو بیست و پنج بهار افتخار دادی بر
 هوای بی نفس این جهان حیرانی
 و حال موقع رفتن میان یک حجره
 ترک ترک شدی و با لبان عطشانی
 و عصر واقعه تکرار می شود وقتی
 برای فاطمه این گونه روضه میخوانی
 بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
 اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

ناشناس مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

هر گاه قصد روی تو ابن الرضا کنم
 با نام تو خدای دلم را صدا کنم
 گویند جود توست فزون از جوادها
 با ذکر یا جواد دلت را رضا کنم
 بی طعم چشمهای تو عاشق نمی شدم
 کاش ای حبیب حق نمک را ادا کنم
 بی توشه دعای تو امداد کی شوم
 کی می توان بدون اجابت دعا کنم
 هر دل که فیض دوستی ات داشت کوثری است
 دل را چنین قرین بهشت خدا کنم
 ای در صحیفه از لی ثبت، نام تو
 نام تو را به اسم محمد صدا کنم

ذکر جواد، سوره قلب و لسان ماست

صل علی جواد، سرود زبان ماست

ای کعبه ای که کعبه تو را گم نمی کند
 دل قبله ای به جز تو تجسم نمی کند
 ای خنده ملیح تو لبخند کبریا
 بی خنده تو غنچه، تبسم نمی کند
 ای همصدای وحی، تویی نفس ناطقه
 عیسی به مهد ورنه تکلم نمی کند
 قرآن تویی نماز تویی معرفت تویی
 بی معرفت کسی که تکلم نمی کند
 توفیق، رحمتی است فر آیند جود تو
 بی تو خدا افاضه به مردم نمی کند
 رخسار توست آینه روی مصطفی
 رفتار توست خلق خوش و خوی مرتضی

امام خمینی فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی
 و آنکه از جان بگذری تا در خور جانان شوی
 طره گیسوی او، در کف نیاید رایگان
 باید اندر این طریقت، پای و سر چوگان شوی
 کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز؟
 قرنها باید در این اندیشه، سرگردان شوی
 در ره خال لبش، لبریز باید جام درد
 رنج را افزون کنی، نی در پی درمان، شوی
 در هوای چشم مستش، در صف مستان شهر
 پای گویی، دست افشانی و همپیمان شوی
 این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود
 بایدت از شوق، پروانه شوی؛ بریان شوی

موسی علیمرادیان مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

ای دل به دست موج هوس هر طرف مرو
 با این حجاب در پی کسب شرف مرو
 چشم کریم مانده به راهت که در زنی
 بیبوده پس به این طرف و آن طرف مرو
 هر جا که بنگری سخن از روی یار ماست
 قبله یکبست هر طرفی بی هدف مرو
 دنیا محل خوف و رجای قیامت است
 بی غصه هیچ جا پی شور و شعف مرو
 کنجینه میان جهان عشق حیدر است
 بی عشق مرتضی، پی صید صدف مرو
 ایل تو سائل علی و راهشان علی است
 در سائلی خلف شو، ولی نا خلف مرو
 گر طالبی به چشم ببینی بهشت را
 جایی به غیر مرقد شاه نجف مرو

غلامرضا سازگار مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

ای باب حاجت همه ای قبله مراد نور الهدی، ولی خدا، سید العباد
خیر الامم، محیط کرم، آسمان جود ابن الرضا، امام نهم، حضرت جواد

باب عطا و مظهر جود خدا تویی

مولا تویی، امام تویی، مقتدا تویی

قرآن بود ز مدح و نثای تو شمه ای جز مهر تو به گردن ما نیست ذمه ای
بحر سه گوهری گهر عرش بحر نور کل ائمه را تو جواد الائمه ای

روح رضا، روان رضا، در وجود توست

تا روز حشر جود اگر هست جود توست

دشمن خجل ز لطف و عطا و کرامت از کودکی به عالم خلقت امامت
از ماه عارضت شده شرمنده آفتاب دل برده از امام رضا سرو قامت

آیینۀ جلال و جمال محمدی

مجموعه تمام کمال محمدی

نامت ز کار خلق گره باز میکند علمت به سن کودکی اعجاز میکند
مأمون چو پی به قدر و جلال تو میرد روحش ز تن برون شده پرواز میکند

برگرد شمع روی تو پروانه می شود

در حیرت کمال تو دیوانه می شود

علم تو را احاطه به ملک دو عالم است ظرف وجود پیش عنایات تو کم است
با آن همه جواب مسائل که میدهی لال از جواب مسئله ات این اکتف است

در کودکی به سینه علوم پیمبرت

زانو زدند کل فقیهان به محضرت

صائب تبریزی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

آن چنان گز رفتن گل، خار می ماند به جا
از جوانی حسرت بسیار می ماند به جا

آه افسوس و سرشک گرم و داغ حسرت است

آن چه از عمر سبک رفتار می ماند به جا
کام جویی غیر ناکامی ندارد، حاصلی

در کف گلچین ز گلشن، خار می ماند به جا
جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست

پیش این سیلاب، کی دیوار می ماند به جا؟
هیچ کار از سعی ما چون کوهکن صورت نیست

وقت آن کس خوش گزو آثار می ماند به جا
زنگ افسوسی به دست خواجه هنگام رحیل

از شمار درهم و دینار می ماند به جا
نیست از کردار، ما بی حاصلان را بهر های

چون قلم از ما همین گفتار می ماند به جا
عیش شیرین را بود در چاشنی صد چشم شور

برگ صائب بیشتر از بار می ماند به جا
از تو یک تکه بلاک و استخوان آورده است

باد تابوتی پر از رنگین کمان آورده است
چشم هایت کو؟ دل تو که برایم می تپید

آن دو تا دستی که هر شب خانه نان آورده است
مادرم هر صبح بعد از تو، سر سفره، گلی

جای خالی همان یک استکان آورده است
خواب می بینم که می گویی خدا ما را فقط

توی این دنیا برای امتحان آورده است
خوش به حال دست هایی که برای بال تو

لحظه سرخ شهادت آسمان آورده است
نیستی و بی تو من امروز می دانم که جنگ

چون تویی تعداد مرد قهرمان آورده است

هاشم طوسی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن

چشمان او طلوع هزاران سپیده بود
هرگز زمانه دست رد از او ندیده بود

از این و آن سراغ نشانیش میگرفت
هر کس که از کرامت آقا شنیده بود

باب المراد خانه او منتهای جود
او را خدا شبیه خودش آفریده بود

حیف از جوانیش که جوانمرگ میشود
یک زن بساط قتل در آن خانه چیده بود

افتاده بر دلم که دگر رفتنی شده
از بس که زهر بال و پرش را تکیده بود

لبهای ملتسمی شده از هرم تشنگی
با هر نفس نفسی که بریده بریده بود

از لا بلای خاطره ها پر کشید و رفت
بای سری که بر روی نی آرمیده بود

جواد حیدری فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

غربت هیچ کسی مثل تو مولا نشود
گره بی کسی تو به خدا وا نشود

نیست یک خواهر غمدیده پرستار شما
هیچ کس همقدم زینب کبری نشود

به لب تشنه تو آب گوارا نرسید
مقتلت گر چه به جانسوزی صحرا نشود

پسر ضامن آهو، تو جوانمرگ شدی
مثل تو هیچ کسی وارث زهرا نشود

جگر سوخته از زهر تو را طعنه زدند
جگر سوخته با خنده مداوا نشود

مهدی رحیمی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

از شب میلاد تو اینگونه حاصل می شود
ماه، روز اول ذی القعدة کامل می شود

بارها سر در میارد از شب میلاد تو
تا که جبرائیل از خورشید غافل می شود

گوئیا شان نزولش می شود ایرانی ما
هر چه بر موسی بن جعفر سوره نازل می شود

خاک مشهد نسخه ایرانی کرب و بلاست
حضرت معصومه زینب را معادل می شود

هر چه قابل تر در این مجموعه ناقابل تر است
هر چه ناقابل در این مجموعه قابل می شود

هر کسی از خویش داخل گشت خارج می شود
هر کسی از خویش خارج گشت داخل می شود

هر کسی در شهر عاقل گشت عاشق هم نشد
هر کسی در صحن عاشق گشت عاقل می شود

رتبه ها بر عکس دنیا می دهد اینجا جواب
شاه با ترفیع در صحن تو سائل می شود

در حریمت شعر گفتن کار خود را می کند
"شاطر عباس قمی" هم گاه "دعبل" می شود

اشک وقتی واقعی شد در حرم هم سرگرفت
پس به جای مهر پیشانی من گل می شود

هر کسی طرز ارادت را به تو توضیح داد
صاحب یک جلد توضیح المسائل می شود

گوشه ای از لطف پنهان تو که معلوم نیست
گوشه ای از لطف معلوم تو "فاضل" می شود

ناچهل شهر مجاور وسعت اکرام توست
پس من هسایه ات را نیز شامل می شود

مشکلات سختم آسان شد ولی کاری بکن
دل بردن از تو دارد باز مشکل می شود

ولادت حضرت معصومه: حضرت معصومه خواهر گرانقدر امام رضا در اول ذیقعده سال ۱۷۳ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد، پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادرش نجمه است، نام مبارکش فاطمه و لقب آن حضرت معصومه می باشد. (طبقات ابن سعد ۵/۲) در شأن و مقام این بانوی جلیله به این نکته اشاره میکنیم که امام رضا علیه السلام شخصا برای آن حضرت زیارتنامه انشاء کرد که در قسمتی از زیارتنامه میفرماید: **وَ أَنْ لَا يَسْتَلْبِنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ** از خدا می خواهیم که معرفت به شأن شما را از ما سلب نکند، او سرپرست توانا است. لذا امام رضا در حدیثی میفرماید: **مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ**؛ کسی که او را در حالی که حقش را شناخته، زیارت کند، برای او بهشت است. (بخاری، ج ۴۸، ص ۳۱۷، و ج ۱۰۲، ص ۲۶۶) که این موضوع از امام صادق نیز نقل شده و میفرماید: ان الله حرماً و حرمة و لرسوله حرماً و هو المدينة و لاميرالمومنين حرماً و هو الكوفة و لنا حرماً و هو قم ، ستدفن بيننا امره ، من ولدی تُسَمَّى فاطمه ، من زارها وجبت له الجنة (قال عليه السلام) ذلک و لم تحمل لموسی امه ، برای خدا حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا (ص) حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمومنین : حرمی است و آن کوفه است و برای اهل بیت : حرمی است و آن قم می باشد و به زودی زنی از اولاد من که فاطمه نامیده می شود ، در آنجا دفن می شود . هرکس او را زیارت کند ، بهشت بر او واجب می گردد. (بخاری، ج ۶۰، ص ۱۱۷) با توجه به اینکه این سخن امام صادق علیه السلام قبل از تولد حضرت معصومه بوده نشانگر جایگاه والای آن حضرت است.

علی اکبر لطیفیان مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
خواهر نداشتی که به جای تو جان دهد
یا گرد و خاک پیرهنش را تکان دهد
از روی خاک حجره سر خاکی تو را
بر دارد و به گوشه دامن مکان کند
می خواهی آب آب بگویی نمی شود
گیرم که شد ولی چه کسی آبتان دهد؟
بالا نشسته ای و جهان زیر پای توست
وقش شده گوی شهیدت اذان دهد

سید رضا مؤید مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
از من گرفته همسر من خورد و خواب را
زهر جفا ز جان و دلم بُرده تاب را
وای از عناد دختر مأمون که از جفا
مسموم کرده زاده خیرالمآب را
تنها نه جان من که از این شعله سوختند
جان رسول و فاطمه و بوتراب را
پی می برد به سوختن جسم و جان من
هرکس که دیده سوختن آفتاب را
ای آنکه التهاب عطش را شنیده ای
بنگر به عضو عضو من این التهاب را
افکنده است شعله به جان من و هنوز
از من کند دریغ یکی جرعه آب را
یارب تو آگهی که برای بقای دین
بر جان خریدم این ستم بی حساب را
جان می دهم به غربت و عطشان که خون من
تضمین کند تداوم اسلام ناب را
باشد ز فیض دوستی ما اگر به حشر
آسان کند خدا به «مؤید» حساب را

یوسف رحیمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
چشم دلم به سمت حرم باز می شود
پر می کشد دلم به هوای طواف تو
قفل دلم شکسته کنار در حرم
فهمیده ام ز حکمت ایوان آینه
گو چشم روشنی که ببیند در این حرم
اعجاز توست اینکه دلم یا کریم توست
قلب تپنده حرم قم، حریم توست
اینجا بهشت دختر موسی بن جعفر است
برپا شده است مکتب قرآن و اهل بیت
اینجا کلید علم و فقاقت ارادت است
چشم امید عالم عاشق به سوی توست
تنها پناهگاه دلم صحن آینه ست
هر شب کنار مرقد تو یک مدینه دل
صحن تو غرق بوی گل یاس می شود
اینجا حضور فاطمه احساس می شود
با آنکه هست هر دو جهان مال فاطمه
بی اختیار پای ضریح رسیده است
دارد تمام مرقد تو بوی آسمان
فرمود آشیانه امن الهی است
خورشید آل فاطمه از راه می رسد
ای عمه امام زمان! گاش در حرم
یک صبح جمعه لایق دیدار می شدم
محبوبه حبیب خدا اِسْفعی لنا
ای زینب امام رضا اِسْفعی لنا
ای آفتاب حجب و حیا اِسْفعی لنا
می آورم دو دست دعا اِسْفعی لنا
خاتون ملک ارض و سما اِسْفعی لنا
آرامش و فرار دل نامن الحجج
عصمت دخیل بسته به پرهای چادرت
در هر سحر به سوی ضریح اجابت

در شهادت امام جواد سه گزارش وجود دارد ۱- معتمد عباسی با همدستی جعفر بن مأمون ام فضل همسر امام جواد را فریب داد و زهری به او داد و آن ملعونه زهر را درون انگور رازقی نمود و به خورد امام داد « اثبات الوصیه، ص ۲۴۱ - ۲۴۲، عیون المعجزات ص ۱۱۷ » ۲- در هنگام ورود امام به بغداد به ظاهر از امام استقبال گرم کرد و توسط غلامش شربت حماضی آمیخته با زهر برای حضرت فرستاد و او را به شهادت رسانید « روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۲ » (مشروح این دو روایت در جزوه ذیقعد سال قبل تقدیم شما شد به همین دلیل دوباره آن را ذکر نکردیم) ۳- مرحوم مجلسی نقل کرده شهادت آن حضرت به واسطه دشمنی ابی داود، قاضی وقت در نزد خلیفه و با دست کاتب معتمد و به وسیله زهرانجام گرفته است. « بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵ »

بعد از شهادت امام جواد علیه السلام فرزندشان امام هادی علیه السلام به غسل دادن و کفن کردن و نماز بر ایشان پرداخت. هرچند معتمد خواستار این بود که امام جواد - علیه السلام - مخفیانه دفن شود و کسی در تشییع جنازه ایشان حاضر نشود، لیکن شیعیان به این امر آگاه شدند، از منازل خود خارج شدند و حدود ۱۲۰۰۰ نفر آن حضرت را تشییع کردند و به خاک سپردند. « الامام الجواد من المهد الی اللحد، ص ۴۰۵ و ۴۰۷ »

بعضاً مطالبی در خصوص رقص و پایکوبی ام فضل و کنیزان او بعد از شهادت امام و به پشت بام بردن بدن حضرت و سایه انداختن کبوتران گفته میشود که هیچکدام در کتب معتبر نیامده است .

شهادت امام جواد علیه السلام: شهادت آن بزرگوار با تفاق اکثر مورخین در سال ۲۲۰ هـ ق واقع شده است و سن ایشان هنگام شهادت ۲۵ سال و دو ماه بوده است. اما در روز آن اختلاف نظر وجود دارد. ابن ابی ثلج بغدادی و محمد بن یعقوب کلینی روز شهادت حضرت را سه شنبه ششم ذی قعدة و محمد بن حریر بن رستم طبری سه شنبه پنجم ذیحجه و بعضی دوشنبه ششم ماه ذیحجه نیز گفته‌اند، و مشهور در تاریخ شهادت آن حضرت آن است که در آخر ماه ذی‌قعدة واقع شده، بعضی نیز سه‌شنبه یازدهم ماه ذیقعدة گفته‌اند، و مدت امامت آن حضرت حدوداً هفده سال بوده است. «کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۳۷ و ۱۴۳» محدث اربلی، مرحوم طبرسی علامه مجلسی و شیخ عباس قمی، آخر ماه ذی‌قعدة سال ۲۲۰ هجری را روز شهادت امام جواد علیه السلام برمی‌شمارند. (اعلام الوری ۴۷۰، کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۴۳، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۲، منتهی‌الأمال ۹۷۶، بحارالأنوار ۱/۵۰ و ۷)

در سال ۲۱۸ هجری قمری مأمون لعنت الله علیه به درک واصل شد و معتصم لعنت الله علیه به جای او نشست و دو بار امام جواد علیه السلام را به بغداد احضار کرد. بار اول در سال اول خلافتش بود. مرحوم کلینی از اسماعیل بن مهران روایت کرده در بار اول احضار حضرت به بغداد به امام جواد علیه السلام عرض کردم فدایت شوم من از این سفر نگرانم، حضرت لبخندی زد و فرمود: آن چه را که تو گمان می‌کنی (برای آن نگرانی) در این سال واقع نمی‌شود، راوی گوید بار دوم در سال ۲۲۰ هجری امام به بغداد احضار شد، عرض کردم آقا جان حال که می‌روی امامت را به که می‌سیاری؟ امام جواد گریست و فرمود مقام امامت پس از من به فرزندم علی می‌رسد. «الکافی ج ۱ ص ۳۲۳، ارشاد ۳۰۸/۲»

روی سیاه و بار گناهان ما کجا / لطف و کرامت تو کجا ایشعی لنا
مهر و ولایت شده حبل المتین ما / در صبحگاه روز جزا ایشعی لنا
یوم الحساب، تو همه امید شیعه ای
تنها نه شیعه، اهل جهان را شیعه ای
باحبّ تو کسی که دلش را محک زده / طعنه به پارسایی حور و ملک زده
سرشار از زلالی نور یقین شود / در مرقد منور تو، قلب شک‌زده
از چشمه های فیض تو سیراب می‌شود / هر کس دلش ز قحطی ایمان ترک زده
تنها نه چشم آدمیان بر عطای توست / بر گنبد تو دست توسل فلک زده
شب های جمعه طوف حرم می‌گنم ولی / گویا کسی به زخم دل من نمک زده
دارد ضریح اطهر تو بوی کربلا / قلبم برای دیدن شش گوشه لک زده
امشب گره گشاست دم یا رضا
در دست توست تذکره کربلای ما

محمد جواد شرافت مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

ای سوره نامت تفسیر اعطینا

زهرا ترین زینب، زینب ترین زهرا
خیر کثیر تو، آئینه کوثر
نامت سر آغاز تکثیر خوبی ها
روشنتر از نوری، در نور مستوری
پیدا ترین پنهان، پنهان ترین پیدا
ماه مقیم قم، خورشید «بیت النور»
در سایه سار توست سر تا سر دنیا
وقتی که معصومان، معصومه ات خواندند
در وصف تو لال است، شعر و شعور ما
فهم زمین عاجز، از درک اوصافت
والا مقامی تو، در عالم بالا
از آه لبریزم، از اشک سرشارم
این قطره را دریاب، دریاب ای دریا

محمد جواد شرافت مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
نه دعبلم نه فرزدق که شاعرت باشم
که شاعرت شده مقبول خاطر باشم
نه آهوام نه گبوتر که ضامنم باشی
و یا پرندۀ صحن مجاورت باشم
نه آن دلی که به معنا رسم نه آن چشمی
که مثل آینه حیران ظاهر باشم
ولی ز لطف مراهم گدای خویش بخوان
که با تو صاحب دنیا و آخرت باشم
همیشه سفره مهمان نوازی ات باز است
اجازه میدهی ام گاه زائرت باشم؟
اجازه میدهی ام گاه از تو بنویسم؟
به عمر چند غزل - آه - شاعرت باشم

مجید لشکری مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
دلی که جز تو در آن خانه می‌کند دل نیست
شبیبه دل بود و غیر تکه ای گل نیست
الا سفینه نوحم، بگیر دست مرا
در این تلاطم دریا امید ساحل نیست
گناه، سد رسیدن به کوی جانان است
کسی که یاد تو باشد ز دوست غافل نیست
دلی که خانه محبوب می‌شود دیگر
برای عرض ارادت به غیر، مایل نیست
اگر چه لحظه مرگ و رحیل جانگناه است
ولی کنار تو مردن، زیاد مشکل نیست
در این مسیر، گدایی ز درگهت شرط است
کسی که واله خال تو نیست، عاقل نیست
« قبول خاطر کوی رضا شدن شرط است
هر آنکه شعر سراید، شبیه دعبل نیست»

محمد بیابانی مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن
آنشب زمین هوای بهشتی دوباره داشت / آغوش آسمان به بغل ماهیاره داشت
چشمان ابر روی زمین را گرفته بود / هر قطره با خودش سیدی پرستاره داشت
دست ملک قصیده ای از نور می‌نوشت / واژه به واژه حرف غزل استعاره داشت
باز عطر سیب و بوی بهار و شمیم یاس / بر بارش دوباره کوثر اشاره داشت
این بار حق به دامن موسی عطا نمود / آن کوثری که بال ملک گاهواره داشت
این سیب سرخ سیب بهشت پیمبر است
این دختر یگانه موسی بن جعفر است
مثل بهار بود هوای رسیدنت / باران چکید از رد پای رسیدنت
در پشت درب خانه تان جمع میشوند / خیل فرشتگان که برای رسیدنت
آماده اند از طرف ذات کردگار / خود را فدا کنند فدای رسیدنت
خاک بهشت بهر قدمگاه تو کم است / آغوش نجمه بود سرای رسیدنت
قلب برادرت ز تب شوق آب شد / در التهاب ثانیه های رسیدنت
در چشم خویش ذوق خدا را نگاه کن
گلخنده امام رضا را نگاه کن
از آن زمان که خواهر سلطان ما شدی / بانو، شما ملیکه ایران ما شدی
از آسمان وجود تو بر ما نزول کرد / تا کوثر دوباره قرآن ما شدی
منت گذاشت بر سر ما ناز مقدمت / وقتی که آمدی تو و مهمان ما شدی
با هر قدم به سینه ما جا گرفته ای / یعنی تو صاحب دل ما جان ما شدی
بانی خیر و برکت این خطه گشته ای / وقتی نسیم سبز بیابان ما شدی
تنها نه اینکه جزء محبان حیدریم
«از شیعیان کشور موسی بن جعفریم»
خود ظلمتیم، اگر چه سپیدیم با شما / یاسیم اگر، سراسر امیدیم با شما
مست اجابتند دعاها کنارتان / ما حاجت نداده ندیدیم با شما
در قاب عکس خالی آن قبر گمشده / تصویری از بهشت کشیدیم با شما
پس آمدیم و زائر آن بی نشان شدیم / یعنی که تا مدینه رسیدیم باشما
امشب که عشق می‌برد از کنج سینه ام
در محضر تو زائر شهر مدینه ام

وحید قاسمی مفاعِلن فعَلاتِن مفاعِلن فعَلن

دلیم سه شبیه شبی باز راهی قم شد
نگاه چشم ترم تا به گنبدت افتاد
به یاد مسجد و باب الجواد افتادم
به محض بردن نام امام آینه ها
به استحالہ کشاندی مرا به لبخندی
کنار درب حرم، بین زائران گم شد
دوباره شیفته رنگ زرد گندم شد
سرود عاشقی ام، یا امام هشتم شد
لبان آینه هایت پر از تیسیم شد
دو چشم مملو اشکم، دو خمره خم شد

سلام بر تو و بر خاندان اطهارت

سرم به زیر قدم تمام زوآرت

از آب شور حرم، شوق و شور میگیرم
ستاره ام، که در این آسمان ظلمانی
چقدر زائر عاشق شبیه کودکی ام
چه افتخار عظیمی است آمدن اینجا
برای رد شدنم از پل صراط جزا
وضو برای تشرّف به طور میگیرم
از آفتاب حضور تو نور میگیرم
ضریح مرقدان را به زور میگیرم
عجیب نیست که حسن غرور میگیرم
ز دست لطف تو برگ عبور میگیرم

سلام بر تو و بر خاندان اطهارت

سرم به زیر قدم تمام زوآرت

نسیم مرقدان عطر کوجه باغ بهشت
رواق های حریمت بهشت نور و بلور
مدام روز قیامت پی تو می گردم
شکسته باد دو پایم، اگر که روز حساب
منم مدیحه سرایی که آرزو دارم
بُرد ز خاطره ها غصّه فراق بهشت
بلند گنبد نورانیت، چراغ بهشت
نمیروم به جهنم، و یا سراغ بهشت
بدون تو بگذارم قدم به باغ بهشت
جوار باغ تو باشم، شده کلاغ بهشت!

سلام بر تو و بر خاندان اطهارت

سرم به زیر قدم تمام زوآرت

دلبر و دلدار ما - ای زاده خیر النساء

آرام جان مرتضی - مولا علی موسی الرضا
به ابی انت وامی، وبه اهلی و به مالی - به فدای مقدم تو، همه جانی و جهانی
یابن طاها، پور زهرا - توئی نور حق در ایران
به یمن تو و خواهرت - شده ایران چون گلستان
یا علی موسی الرضا مولا علی موسی الرضا

آمده امام هشتمین - آن قبله اهل یقین

نور دل خیر النساء - پور امیر المؤمنین
به نگاه آتشیبت، شده عشقم جاودانی - به خم ابرویت ای جان، همه هستیم ستانی
شود آیا، که به پایت - بدهم این زندگانی
به گبوتر حریمت - برسانی آب و دانی
یا علی موسی الرضا مولا علی موسی الرضا

سر زده همچون قمر - مهر جهان ناب دگر

داده خدا بر نجمه و - موسی بن جعفر یک پسر
شر عشق تو مولا، کشد از قلمب زبانه - به زیارت حریمت، دل من گیرد بهانه
به ثنایت، همه عالم - شده در شور و ترانه
نظری کن بر غلامت - به نگاهی عاشقانه
یا علی موسی الرضا مولا علی موسی الرضا

ای مظهر لطف خدا - ای ضامن آهو رضا

ای آیت عشق و صفا - توئی تفسیر هل اتی
تویی آن آیه سرمد، تویی آن وارث احمد، زاده نجمه و موسی، عالم آل محمد
یابن زهرا، عشق دلها - ای ولی الله امجد
تو تاج سر ایرانی - با حریمت زامر ایزد
یا علی موسی الرضا مولا علی موسی الرضا

ولادت امام رضا علیه السلام: ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که چون حمیده مادر امام موسی کاظم، نجمه مادر امام رضا علیه السلام را خرید، شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید، آن جناب به او گفت: ای حمیده! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور که از او فرزندی متولد خواهد شد که بهترین اهل زمین باشد؛ به این سبب حمیده، نجمه را به آن جناب بخشید، و او باکره بود «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۶»

شیخ صدوق به نقل از علی بن میثم نقل میکند پس از آن حمیده به فرزندش امام کاظم فرمود: ای فرزندم، من در شأن و منزلت هیچ زنی را بهتر از «تکتّم = نجمه» در مدینه نمی شناسم و شک ندارم که به زودی از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین انسانها در روی زمین است «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۷» از امام کاظم نیز نقل شده که فرمود:

جد و پدرم را در خواب دیدم که به من فرمودند: ای موسی، از این کنیز بهترین اهل زمین بعد از تو به دنیا می آید، نامش را علی بگذار که به زودی خداوند عدل، رأفت و رحمت را با او ظاهر میکند.

شیخ صدوق به سند معتبر از نجمه مادر آن حضرت روایت کرده است که گفت: لَمَّا حَمَلْتُ بِإِبْنِي عَلِيٍّ، لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ وَكُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحًا وَتَهْلِيلًا وَتَمْجِيدًا مِنْ بَطْنِي فَيَفْرُغُ عَنِّي ذَلِكَ وَيُهَوِّئُنِي فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئًا، یعنی وقتی حامله شدم به فرزندم علی بن موسی الرضا علیه السلام، هیچ وجه ثقل حمل در خود احساس نمی کردم، اما وقتی به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم و خائف و ترسان می شدم، چون بیدار می شدم همان اذکار را

سجده در گوشه ایوان طلایی عشق است

نوگری بر سر گوی تو خدایی عشق است
هر کسی عاشق یابوسی لیلای خود است
در دم مرگ کنارم تو بیایی عشق است
ضامن آهوی صحرا شدنت جای خودش
اینکه در روز جزا ضامن مایی عشق است
تا ابد قبله نمای دل من سمت شماس
اینکه در کشور ما قبله نمایی عشق است
همه عرش و زمین را به گدایی بدهند
باز می گوید از این خانه گدایی عشق است
کعبه و کرب و بلا هر یکشان عرش خداست
اینکه هم کعبه و هم کربلایی عشق است
ای که در کشور ما عرش معلای داری
آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری

شعر کامل این ترکیب بند بر روی سایت آستان وصال قرار داده شده

قاسم صرافان مفاعِلن فعَلاتِن مفاعِلن فعَلن

مریض آمده اما شفا نمی خواهد
برای پیش تو بودن بهانه ای کافی ست
دلیل ناله من یک نگاه محبوب است
فقیر آمدم و دلشکسته پرسیدم:
همین قدر که غباری بر آستان باشد
تو آشنای خدایی، کدام رهگذری
بین به گوشه صحن پناه آوردم
به حکم آنکه «علیک الرفیق ثم طریق»
خدا مرا به طواف تو مبتلا کرده ست
ن گفته است، حیا کرده شاعرت آقا
قسم به جان شما جز شما نمی خواهد
بهشت لطف کریمان بها نمی خواهد
وگرنه درد غلامان، دوا نمی خواهد
مگر که شاه خراسان گدا نمی خواهد؟
رواست حاجت عاشق، دعا نمی خواهد
در این جهان غریب آشنا نمی خواهد؟
مگر گبوتر آواره جا نمی خواهد؟
دلیم بدون رضا، کربلا نمی خواهد
طواف کعبه بخوایم، خدا نمی خواهد
ن گفته است، نه اینکه عبا نمی خواهد

مهدی نظری فاعلاتن فعلاتن فعلن

باز در عرش خدا ولوله برپاشده است

دری از عرش به سمت دل ما واشده است

از دحام است در پیت امام هفتم

جن و انس و ملک آنجاست چه غوغا شده است

همگی با دلتان راهی آنجا بشوید

همه تبریک بگویند که بابا شده است

آنکه عالم همگی محو جمالش هستند

به رخ گل پسرش محو تماشا شده است

آمده آنکه نوشتند شبیه زهرا

پاره جان و تن حضرت طاها شده است

السلام ای همه جا حضرت خورشید شده

روز میلاد تو در هر دو جهان عید شده

با تو هر روز خراسان به خودش می بالد

نه خراسان و نه ایران به خداوند قسم

چونکه روی لب تو لحظه به لحظه جاریست

منتسب بر تو شده گنبد و ایوان طلا

این شده گنبد تابان به خودش می بالد

من قسم می خورم این واژه برازنده توست

با شما واژه سلطان به خودش می بالد

چونکه در گوشه ایوان تو جا خوش کرده

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

بوسان در دو سرا محور رخ ماه تو اند

پادشاهان جهان بنده درگاه تو اند

می شنیدم. وقتی آن فرزند از من متولد شد، فَلَمَّا وَصَعْتُهُ عَلَى الْأَرْضِ

وَإِضَاعًا يَدُهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ؛

یعنی دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهرش را به سوی آسمان

بلند کرد و لبهای مبارکش به حرکت درآمد و سخنی گفت که نمی فهمیدم،

و در آن هنگام امام کاظم علیه السلام نزد من آمد و گفت: هَيِّنَا لَكَ يَا نَجْمَةَ، كَرَامَةَ

رَبِّكَ، گووارا باد بر تو ای نجمه کرامت پروردگارت. پس آن فرزند سعادت مند

را در جامه سفیدی پیچیدم و به آن حضرت دادم، امام در گوش راستش

اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را به آن آب

برداشت، سپس به دست من داد و فرمود: خُذِيهِ؛ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ یعنی

بگیر فرزندت را که بقیه خداست در زمین، و حَجَّتْ خداست بعد از من. »

عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۹»

نقل است که امام موسی کاظم پس از به دنیا آمدن حضرت رضا علیه

السلام به بانو تکتک لقب طاهره را اعطا کردند که این در واقع بهترین

مدال افتخار از ناحیه امام معصوم به او محسوب میشود.

در خصوص نام مادر امام رضا علیه السلام در کتب تاریخی اختلاف نظر

وجود دارد، در بعضی کتب همچون عیون اخبار الرضا «تکتک» ذکر

کرده اند اما مرحوم طبرسی در اعلام الوری از او با نام «نجمه» یاد

کرده است. در مطالب السؤل نیز «خیزران» ذکر شده است.

ولادت امام رضا علیه السلام شانزده روز بعد از شهادت امام صادق رخ

داد و نقل است که امام صادق علیه السلام بسیار دوست داشت که

فرزند امام موسی کاظم را ببیند و میفرمود: عالم آل محمد از تو بوجود

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خواهد آمد او هم نام جدمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

محمد جواد شرافت مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

با زمزمی به وسعت چشم تر آدمم

تا محضر زلالترین کوثر آدمم

قسمت نشد که بال و پری دست و پا کنم

اما به شوق دیدن تو با سر آدمم

گفتند زائر حرمت زائر خداست

مُحْرَم تر از همیشه بر این باور آدمم

اینک مدینه النبی ام مشهد الرضاست

با نام تو به محضر پیغمبر آدمم

از حس و حال روشن معراج پُر شدم

وقتی به خاکبوسی «بالاسر» آدمم

حسی کبوترانه گرفته ست جان من

«پایین پای» تو شده هفت آسمان من

در این حریم قدسی سر تا سر آینه

روشن شده به نور تو چشم هر آینه

گرد و غبار صحن تو را می خرد به جان

همواره بوده است بر این باور آینه

پَر می کشد از این همه قلب شکسته آه

سر می زند از این همه چشم تر آینه

عکس ضریح توست که در قاب چشم هاست

یا عکسی از بهشت نشسته بر آینه

گم کرده دارم، آمده ام با نگاه تو

پیدا کنم تمام خودم را در آینه

لیریز روشنی است تمام رواقها

آیینگی ست جان کلام رواقها

شب های گریه تا به سحر حرف می زنم

با واژه واژه خون جگر حرف می زنم

شمع که گریه میکنم و گریه می کنم

با قطره قطره آتش تر حرف می زنم

سلام! مظهر یکتای «لیس الا هو»

سلام! حضرت خورشید! ماه یوسف رو

مقام عصمتتان «انما یرید الله»

قسم به اشهد ان لا اله الا هو

شبی نشان بده از باب «یطمئن قلوب»

به چشم خسته مان گوشه ای از آن ابرو

دخیل گریه ببندید زائران اینجا

به حلقه های ضریح مطهر از هر سو

چگونه ضامن دلهای ما نخواهد شد

رئوف شهر که کرده ضمانت آهو

خوشا به حال کسی که شبیه اهل نظر

به خدمت حرمش گیرد از مژه جارو

عباری از اثر رفت و آمدش شاید

شبیه فرش حرم بر روی سرش باشد

همیشه باغ لبش غنچه تبسم داشت

که خنده با لب نورانیش تقاهم داشت

تمام عمر شریفش، مکارم الأخلاق

به لحظه لحظه اوقات او تجسم داشت

اگر امام رئوف است، بسکه همواره

به سینه دغدغه مشکلات مردم داشت

برای رزق تمام کبوتران شهر

حیات خانه آقا همیشه گندم داشت

هر آنکه جرعه ای از جام معرفت نوشید

سری به خاک قدوم امام هشتم داشت

و هر فرشته برای تبرک بالمش

به خاک راه امام رضا تیمم داشت

برای ما به جز این آستان پناهی نیست

از آسمان حرم تا بهشت راهی نیست

شعر کامل این ترکیب بند بسیار زیبا بر روی سایت آستان وصال قرار داده شده

شعر کامل این ترکیب بند بسیار زیبا بر روی سایت آستان وصال قرار داده شده

شعر کامل این ترکیب بند بسیار زیبا بر روی سایت آستان وصال قرار داده شده

یوسف رحیمی مفاعِلن فاعِلاتِن مفاعِلن فَعَلن

به قفل بسته کلید اجابت است اینجا
 که آستانه جود و کرامت است اینجا
 به دلنوازی جان در رواق او بنشین
 چرا که قبر مسیحای عترت است اینجا
 بکوش تا پر پروانه اش شوی، زیرا
 پر از نلأ لَوْ شَمِعَ هِدَايَتِ اسْتِ اِيْنجا
 زلال اشک تو از چشمه خلوص دل
 همیشه اِذْنِ دَخَوْلِ زِيَارَتِ اسْتِ اِيْنجا
 نه دیدن حرم و قبر و صحن و گلدسته
 هدف وصال حقیقی حضرت است اینجا
 دوباره کسب ثواب هزار حج کردم
 طواف قبر تو یا ثامن الحجج کردم
 بین که حال و هوای حرم چه عرفانست
 پر از بلور و کبوتر پر از چراغانست
 به لطف گنبد و گلدسته های زر پوشش
 همیشه صحن حرم پر فروغ و نورانست
 کجاست روضه رضوان به غیر از این مرقد
 کجاست جنت الأعلى اگر که اینجا نیست
 صدای پر زدن بال جبرئیل است این
 در ازدحام حرم گرم عطر افشانست
 حدیث سلسله از یادمان نخواهد رفت
 ولایتت به خدا شرطی از مسلمانست
 هزار مرتبه شکر خدا که نور تو
 چراغ زندگی مردمان ایرانست
 کتاب رأفت و مهرت پر از حکایتها
 نظیر قصه آن پیر مرد سلمانست
 ز یاد مردم سایه نشین ایوانت
 نرفته خاطره های نماز بارانت

روح لطیف تو شده سنگ صبور من
 گویی که با نسیم سحر حرف می زلم
 گاهی کنار پنجره های ضریح تو
 گاهی در آستانه در، حرف می زلم
 شبهای بارگاه تو رادارک کرده ام
 از «لَبْلَبَةُ الرِّغَائِبِ» اگر حرف می زلم
 بر لب رسیده از قفس سینه آه من
 حرف دل است روی زبان نگاه من
 روی تو را ستاره اشراق خوانده اند
 خوی تو را «مکارم الاخلاق» خوانده اند
 دست تو را که خالق لطف و کرامت است
 روزی رسان انفس و آفاق خوانده اند
 باران مهربانی بی وقفه تو را
 شأن نزول سوره انفاق خوانده اند
 در مذهب نگاه تو غم حرف اول است
 چشم تو را پیمبر عشاق خوانده اند
 هفت آسمان و رحمت «شمس الشموسی» ات
 ذرات خاک و لطف «انیس النفوسی» ات

 قال علی (ع) بِالْعَمَلِ تَحْصُلُ الْجَنَّةُ لَا بِالْأَمَلِ
 امیرالمؤمنین فرمود: بهشت با عمل به دست می آید نه با امل (آرزو)
 آگه نبود هیچ کس از راز اجل این نکته پیچیده بُودَ لا یَنحَل
 پیش از اجل ای دوست امل کوتاه کن جنت به عمل به دست آید نه امل

 ذیقعدة شد و بهار ایران آمد در مشهد و قم دو گنج یزدان آمده
 در روز یکم کریمه آل رسول در یازدهم، شاه خراسان آمد

یوسف رحیمی مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

از عالمی بریدم و اینجا رسیده ام یک عمر بال و پر زدم اما رسیده ام
 این قطعه با تمام زمین فرق می کند انگار من به عرش معلی رسیده ام
 با قلب من تمام حرم حرف می زند شاید دگر به عالم معنا رسیده ام
 از این به بعد صحبت لب تشنگی خطاست وقتی به پای بوسی دریا رسیده ام
 کی بی شقای این دل درمانده می روم حالا که من به صحن مسیحا رسیده ام
 من از خدا به غیر تو چیزی نخواستم با یک نگاه خود بگو آیا رسیده ام؟
 توفیق خاکبوسی تو لطف خواهری ست اینجا به فضل دختر موسی رسیده ام
 قلبم کبوتر حرم زینب قم است
 در هر سلام منتظر یک علیکم است
 مهر تو را زلالی باران نوشت و بعد فردوس را ز خاک خراسان نوشت و بعد
 با هر ترنم « وَاَنَا مِنْ شُرُوْطِهَا » حب تو را قبولی ایمان نوشت و بعد
 از تربت قدوم تو خاک مرا سرشت عشق تو را برای دلم، جان نوشت و بعد
 ای مهربان تبسم هر روزه تو را صبح سپید مردم ایران نوشت و بعد
 در سایه تجلی شمس الشموسی ات خورشید را چراغ شبتان نوشت و بعد
 وقت طواف قبله هفتم رسیده بود ما را ز خیل گوشه نشینان نوشت و بعد
 بسته به چشم های تو شد سر نوشت ما
 یک خنده رضایت آقا بهشت ما
 هر کس به یک نگاه تو دل داد یا رضا از بند غصه ها شده آزاد یا رضا
 بار نخست از سوی آزادی آمدم اما دلم به دام تو افتاد یا رضا
 از مرقد کریمه رسیدم که شد دلم یک یا کریم صحن گهرشاد یا رضا
 با هر فراز جامعه شد هم صدای من در صحن جامع رضوی، باد یا رضا
 من را بس است مرحمت گوشه چشمی ات در بین حجره های پر یزاد یا رضا

در صحن انقلاب تو، شد منقلب دلم از بس کنار پنجره فولاد یا رضا
 حرف از زیارت و حرم و کربلا زدم گفتم ز عیدتی و شب میلاد یا رضا
 من دست خالی آمده ام توشه دست توست
 اذن طواف مرقد شش گوشه دست توست
 بند آمده زبان ز شکوه زباندت بسته دخیل گنبد مینا به گنبدت
 باب الاجابت همه اهل عالم است حلقه به حلقه، پنجره فولاد مرقدت
 بر تار و بود فرش حرم خورده دل گره از بس گره گشا شده هر رفت و آمدت
 باب الجواد راه ورودی به قلب توست امشب شفیع ما شده جود محمدمت
 تا هست روضه تو، به جنت چه حاجتیست دارد بهشت، حسرت دیدار مشهدت
 بیت الحرام در نظرم جلوه می کند وقت طواف ارض و سما گرد گنبدت
 دارد زیارت تو ثواب هزار حج
 جانم فدای نام تو یا ثامن الحجج
 ای آفتاب جود و سخا ایها الرئوف آئینه امید و رجایها الرئوف
 تو ملجأ توسل هر دلشکسته ای امشب بگیر دست مرا ایها الرئوف
 دیدم به محضر تو شرفیاب شاعری تا که گرفت از تو عیا ایها الرئوف
 خود را به حلقه های ضریح تو بسته است در مانده ای برای شفا ایها الرئوف
 در این حرم ملائکه هم از نگاه تو دارند التماس دعا ایها الرئوف
 میگفت عارفی که خدا را قسم دهیم امشب همه به حق تو یا ایها الرئوف
 حالا کنار پنجره فولاد آمدمیم با اشک و آه و شور و نوا ایها الرئوف
 اذن عروج تا ملکوتیم به دست توست جا مانده ایم از شهدا ایها الرئوف
 ما را به روز حشر و جزا رو سپید کن
 این گشتگان عشق خودت را شهید کن